



Philosophical debate between Jean-Paul Sartre and Michel Foucault in the novel One Flew Over the Cuckoo's Nest

Hossein Taheri¹, Vida Dastmalchi^{2*}, Elham Aala Parast Heidari³

1.Ph.D. in Persian language and Literature, Shiraz University, Shiraz, Iran.

2.assistant professor of Persian language and literature, Shahid Madani University of Azarbaijan, Tabriz, Iran.

3.Graduated with a master's degree in Persian Language and Literature, Shahid Madani University of Azarbaijan, Tabriz, Iran.

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Received:

18/12/2024

Accepted:

21/04/2025

Jean-Paul Sartre, with the principle of the self-based subject, has confirmed the three humanist principles of freedom, free will and choice on human destiny. Man is free, he is responsible for himself and others, and he has to make a choice. In contrast to this thinking we are faced with the philosophy of Michel Foucault, which emphasizes the microphysics of power with the application of care techniques, control technologies, subjection, subjugation and submission. This research has found with a descriptive-analytical method that the supervisor and three black boys and another employees are Foucault's representatives. McMurphy, Chief Bromden, Harding and other patients are Sartre's anxious and sometimes desperate representatives who make choices and actions to achieve freedom. McMurphy's dominance over the department is the dominance of Sartre's thought model over Foucault, and McMurphy's introduction into the plant category with lobotomy surgery at the order of the supervisor is the dominance of Foucault's thought model over Sartre. But in the end, by escaping and reaching freedom, Sartre is the winner of the field.

Keywords: Michel Foucault, Jean-Paul Sartre, Existentialism, Ken Kesey, One Flew Over the Cuckoo's Nest.

Cite this article: Taheri, Hossein ., Dastmalchi, Vida., Aala Parast Heidari., Elham. (2025), Philosophical debate between Jean-Paul Sartre and Michel Foucault in the novel One Flew Over the Cuckoo's Nest, *Interdisciplinary research in persian Language and literature*, Vol. 3, New Series, No.2, Autumn and Winter 2025, pages:203-227.

DOI: 10.30479/IRPLI.2025.21344.1231



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Vida Dastmalchi

Address: assistant professor of Persian language and literature of Shahid Madani University of Azarbaijan

E-mail: dastmalchivida@yahoo.com



دوفصلنامه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی

شاپا چاپی ۲۸۲۱X-۰۷۶

شاپا الکترونیکی: ۲۸۲۱-۰۷۷۸

سال سوم، دوره جدید، شماره دوم، پاییز و زمستان، ۱۴۰۳



جدال فلسفی ژان پل سارتر و میشل فوکو در رمان «پرواز بر فراز آشیانه فاخته»*

حسین طاهری^۱، ویدا دستمالچی^{۲*}، الهام اعلی‌پرست حیدری^۳

^۱ دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز

^{۲*} استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

^۳ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۳/۰۹/۲۸

پذیرش:

۱۴۰۴/۰۲/۰۱

ژان پل سارتر با اصل سوژه شناسای خودبنیاد بر سه اصل اومانیستی آزادی، اختیار و انتخاب بر سرنوشت بشر صحنه گذاشته است. آدمی آزاد است، در قبال خود و دیگران مسئولیت دارد و مجبور است دست به انتخاب بزند. در مقابل این تفکر با فلسفه میشل فوکو مواجه هستیم که بر میکروفیزیک قدرت با اعمال تکنیک‌های مراقبتی، تکنولوژی‌های نظارتی، سوژه‌شدگی، انقیاد و تسلیم تأکید دارد. رمان «پرواز بر فراز آشیانه فاخته» نوشته کن کیزی، محل جدال این دو مدل فلسفی است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی چنین یافته است که سرپرستار رچد و سه پسر سیاه‌پوست و دیگر کارکنان نمایندگان فوکو هستند. مک‌مورفی، رئیس برومدن، هاردینگ و دیگر بیماران، نمایندگان وانهاد، نگران و گاهی نوید سارتر هستند که برای رسیدن به آزادی دست به انتخاب و عمل می‌زنند. غلبه مک‌مورفی بر بخش، غلبه مدل اندیشه سارتر بر فوکو است و وارد کردن مک‌مورفی به دسته گیاهان، با عمل جراحی لوبوتومی به دستور پرستار رچد، غلبه مدل اندیشه فوکو بر سارتر است؛ اما در نهایت با فرار برومدن و رسیدنش به آزادی، سارتر پیروز میدان است.

کلمات کلیدی: میشل فوکو، ژان پل سارتر، اگزیستانسیالیسم، کن کیزی، پرواز بر فراز آشیانه فاخته.

استناد: حسین طاهری، حسین دستمالچی، ویدا. اعلی‌پرست حیدری، الهام. (۱۴۰۳). جدال فلسفی ژان پل سارتر و میشل فوکو در رمان

«پرواز بر فراز آشیانه فاخته»، دوفصلنامه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی، سال سوم، دوره جدید، شماره دوم، پاییز

و زمستان ۱۴۰۳: ۲۲۷-۲۰۳.

DOI: 10.30479/IRPLI.2025.21344.1231

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

حق مؤلف © نویسندگان.



۱. مقدمه

اگزستانسالیسم که به فارسی اصالت وجود ترجمه شده (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۹۶۲) «در دهه سی از تفکرات سورن کهیرگارد Soren Kierkegaard (۱۸۱۳-۱۸۵۵) نشئت گرفته بود» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۸۳) اما ابتدا با دو اثر تهوع و دست‌های آلوده در قالب ادبیات ظهور کرد. بنابراین، در اصل مکتب ادبی نیست، بلکه فلسفه‌ای است که در ادبیات نفوذ کرده است (دستمالچی و طاهری، ۱۳۹۶: ۲۵۲). در آثار اگزستانسالیستی، فلسفه و ادبیات با هم آمیخته شده‌اند. «درواقع کار برجسته‌ای که فلسفه‌های وجودی انجام دادند، از میان بردن فاصله‌ای بود که بین فلسفه و ادبیات وجود داشت» (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۹۶۸).

اگزستانسالیسم اومانیستی سارتر Jean-Pau Charles Aymard Sartre (۱۹۰۵ پاریس-۱۹۸۰ گورستان مونپارناس) به سمت مارکسیسم آغوش گشود؛ اگرچه فی‌ذات تعارضاتی با هم دارند. فلسفه او در آغاز دهه پنجاه متهم به رادیکال سوسیالیسم شد (سارتر، ۱۳۸۰: ۸۹). ورود اندیشه او به مارکسیسم در سال ۱۹۶۰ با کتاب سنجش خرد دیالکتیکی، منجر به ایجاد فلسفه مارکسیسم سارتری شد که صرفاً تئوریک و فاقد پراکسیس و فلسفه عمل است (آرون و فوکو، ۱۳۹۲: ۶۲). از این دوره محبوبیت سارتر کم‌کم رو به افول رفت و بر میزان شهرت میشل فوکو Paul Michel Foucault (۱۹۲۶ پواتیه-۱۹۸۴ پاریس) افزوده شد.

به هر حال «با رواج ساختارگرایی و پساساختارگرایی توجه به کار سارتر کاهش یافت. به‌ظاهر، فلسفه امروز به دلیل بحث‌های تازه‌تر، از جمله مباحث پسامدرن و هرمنوتیک از او دورتر هم شده است. برخی از نویسندگان بر این باورند که دیگر نمی‌توان گفت سارتر فیلسوف معاصر ما است» (احمدی، ۱۳۸۴: ۲). مقاله پیش‌رو به جدال این دو مدل فلسفی در رمان کن کنث آلتون کیزی Kenneth Elton "Ken" Kesey می‌پردازد و برای پیش‌برد این هدف ناگزیر است ابتدا چکیده داستان را نقل کند.

کنث آلتون کیزی (۱۹۳۵-۲۰۰۱) نویسنده اهل آمریکا است. او رمان «پرواز بر فراز آشیانه فاخته» را در سال ۱۹۶۲ نوشت. نسخه سینمایی این رمان با نام «دیوانه از قفس پرید» در سال ۱۹۷۵ ساخته شده است. راوی داستان، رئیس برومدن، سرخ‌پوست است. داستان در یک بیمارستان روانی اتفاق می‌افتد. چهار دسته شامل حادها، مزمن‌ها، گیاهان* چرخداران در این مکان نگهداری می‌شوند. پرستار رچد سرپرستار بخش، قائل به نظارت مستمر و کنترل اوضاع است. با ورود مک‌مورفی اوضاع بخش تغییر می‌کند. او از همان ابتدای ورود سرکشی می‌کند و در برابر قوانین ساختگی رچد و دیگر کارکنان می‌ایستد. او دیگر بیماران را نظیر بیلی و هاردینگ و برومدن باخود همراه می‌کند و آن‌ها در مقابله با پرستار جسورتر می‌شوند. تشکیل تیم بسکتبال و رفتن به ماهیگیری با کندی، که برخلاف خواسته‌های پرستار رچد است، با حضور مک‌مورفی رخ می‌دهد. تسلط مک‌مورفی بر بخش تا جایی پیش می‌رود که به یاری بیماران و همکاری تورکل (نگهبان شب)، سندی و کندی (دو خواهر) به بخش می‌آیند. صبح پرستار با اوضاع آشفته بخش روبه‌رو می‌شود و

با خودکشی بیلی، اوضاع بدتر می‌شود. مک‌مورفی که نمی‌تواند این اوضاع را تحمل کند به سرپرستار رچد حمله می‌کند تا او را بکشد؛ اما سه پسر سیاه‌پوست به‌زور انگشتان مک را از دور گردنش باز می‌کنند. سرپرستار که تحمل غلبه مک‌مورفی بر بخش و از کنترل خارج شدن اوضاع را ندارد، مک‌مورفی را به عمل لوبوتومی می‌برد و او را وارد دسته گیاهان می‌کند. رئیس برومدن که خوب می‌داند مک‌مورفی، هیچ‌گاه دوست نداشته به بند کشیده شود و نمونه‌ای برای آزمایش‌های سرپرستار رچد باشد، او را می‌کشد و خود در نهایت فرار می‌کند.

۲- اهداف و ضرورت پژوهش

رمان «پرواز بر فراز آشیانه فاخته» یکی از مشهورترین آثار داستانی آمریکاست که به توصیف و نقد سیستم قدرت در آسایشگاه روانی و نحوه مراقبت و تنبیه بیماران روانی می‌پردازد، اما تلاش پیوسته و گاهی نومیدانه بیماران را برای آزادی خود و دیگر هم‌بندانشان به نمایش می‌گذارد که عملاً تبدیل می‌شود به صحنه جدال دو مدل فکری سارتر و فوکو. ما با روش توصیفی - تحلیلی به بازخوانی مجدد داستان می‌پردازیم تا نشان دهیم چگونه نظریات فوکویی در میکروفیزیک قدرت و کالبدشکافی سیاسی با بهره‌گیری از تکنولوژی در پی سوژه‌سازی بدن‌های رام و مطیع است و در مقابل، چگونه بیماران مانند سوژه‌هایی آگاه به قیام علیه انقیاد دست می‌زنند، تلاش می‌کنند از سوژه‌شدگی سرباز زنند و برای دستیابی به آزادی شخصی و گروهی با اختیار و مسئولیت تلاش کنند. پشتیبانی فلسفه از ادبیات در طول تاریخ، این ضرورت را منطقی کرده که ما با مدل فکری فوکو و سارتر به بازخوانی این اثر پردازیم و هم‌بستگی میان فلسفه و ادبیات را از زیرساخت داستان به روساخت بیاوریم.

۳- پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی بر مبنای نظریات فلسفی سارتر یا فوکو نوشته شده‌است، بسیاری از آن‌ها به شکل تطبیقی و بر روی آثار فارسی انجام شده، اما چون بی‌ارتباط با موضوع این مقاله است از ذکر نام و شرح هر یک صرف‌نظر می‌شود.

اما پژوهش‌هایی که در ارتباط با آثار کن‌کیزی نوشته شده به شرح زیر است:

آناهیتا نیک‌آیین در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود با عنوان «قدرت، جنون و مقاومت در رمان پرواز بر فراز آشیانه فاخته از کن‌کیزی» (۱۳۹۰)، به مفهوم جنون به‌عنوان یکی از اجزای اصلی تفکر فوکو پرداخته و ضمن بررسی سازوکار قدرت انضباطی و اذعان به رابطه قدرت و سیستم اجتماعی در این رمان، به این نتیجه رسیده است که جنون و مقاومت، شبکه‌ای از روابط پیچیده را ایجاد کرده که در آن درک افراد از جهان ایجاد می‌شود.

مریم سلطان‌بیاد و مهشید میرمعصومی در مقاله «ترس از آزادی: اریک فروم و پرواز بر فراز آشیانه‌فاخته» (۲۰۲۱) که به زبان انگلیسی نوشته‌اند، با توجه به نظریات اریک فروم به دو خوانش مختلف از آزادی یعنی آزادی مثبت و آزادی منفی در رمان کن کیزی پرداخته و اذعان کرده‌اند که آزادی واقعی از نظر فروم رهایی از بندهای درونی است و صرفاً با قدرت عشق و روابط بینافردی محقق می‌شود.

کریم ولی‌نژاد در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد با عنوان «مکانیسم قدرت انضباطی در رمان دیوانه از قفس پرید اثر کن کیزی: خوانشی فوکویی» (۱۳۹۴)، قدرت انضباطی را در سایه نظریات فوکو در کتاب دیوانه از قفس پرسید بررسی کرده و نتیجه گرفته‌است که بیمارستان روانی محلی است برای نزاع مسئولان برای تصاحب قدرت و اعمال فشار انضباطی برای به بندکشیدن و منقاد کردن بیماران.

چند مقاله نیز در موضوع فیلم و فیلمنامه پرواز بر فراز آشیانه‌فاخته نوشته شده که خارج از موضوع ما است. بدین ترتیب با مراجعه به پایگاه‌های مختلف استنادی و بانک مقالات، پژوهشی که به بررسی سارتر یا فوکو یا جدال اندیشگانی این دو مدل فلسفی در رمان مورد نظر ما پرداخته‌باشد، یافت نشده و موضوع این مقاله تازگی دارد.

۴- مبانی نظری پژوهش

«فضای روشنفکری بعد از جنگ جهانی دوم در فرانسه از دو رویکرد اصلی تأثیر پذیرفت: یکی پدیدارشناسی مرلوپونتی و دیگر اگزیستانسیالیسم سارتر. ولی گرایش مارکسیستی هم در جهت‌گیری اجتماعی - سیاسی این دوره نقش انکارناپذیری داشت» (ضمیران، ۱۳۹۰: ۳).

مردم به ژان پل سارتر لقب فیلسوف کافه دادند (لاوین، ۱۳۸۴: ۴۴۶)، زیرا فلسفه را از صاحبان عقول جدا کرد و آن را به کافه‌ها آورد و این‌گونه «اگزیستانسیالیسم فلسفه مردم‌پسند اواخر دهه ۱۹۵۰ شد (جانسون، ۱۳۸۶: ۴۲۵). درحقیقت، پس از آنکه فرانسه در سال ۱۹۴۵ از جنگ رها شد، فلسفه وجودگرایی سارتر - که به پاس‌داشت آزادی انبای بشر همت نهاده بود - تمام فرانسه را تسخیر کرد و از آن تاریخ تا یک دهه دیگر سراسر قاره اروپا، ایالات متحده و آمریکای لاتین را پیروزمندانه درنوردید. محبوبیت مردمی سارتر به‌حدی بود که هجوم دستارانش در سخنرانی او در شب ۲۹ اکتبر ۱۹۴۵ در باشگاهی در پاریس، شکستن صندلی‌ها و غش کردن چندین نفر را در پی داشت (لاوین، ۱۳۸۴: ۴۶۵). شدت محبوبیت سارتر، کلیسا و کمونیسم را نگران کرد؛ زیرا اولی تفکرات سارتر را الحادی و دیگری آن را مانعی برای هم‌بستگی مردم یافت.

سارتر در مهم‌ترین کتابش یعنی هستی‌و‌نیستی چرایی را برای هستی بی‌معنی می‌داند و با دو اصطلاح فی‌نفسه و لنفسه به شرح فلسفه خویش می‌پردازد. هستی بنیاد وجود و غیرقابل‌انکار است و آنچه هست، همان است که هست؛ این آگاهی ما است که به آن مفهوم خاصی می‌بخشد، بنابراین هستی بی‌دلیل، بی‌علت

و بی‌ضرورت است. سارتر از مفهوم اختیاری که هستی لئفسه در پی دارد به مفهوم بنیادین فلسفه‌اش دست می‌یازد: وجود انسان بر ماهیتش مقدم است. او بر اصل اختیار و آزادی این هستنده انگشت می‌گذارد و تصریح می‌کند که اعمال انسان نتیجه انتخاب او است اگرچه اجبارهای گوناگون محیط، خانواده و جغرافیا مانع آزادی عمل باشد. این مسئله اصل دیگر فلسفه او را یعنی مسئولیت و تعهد به میدان می‌آورد. این اجبار انسان به اختیار و آزادی در موقعیت‌های متفاوت زندگی که ملتزم به تعهد و مسئولیت است و او را وامی‌دارد که هم خود آزاد باشد و هم برای دیگران آزادی طلب کند، با خود مفهوم اگزیستانسیالیستی دلهره و اضطراب را در پی دارد. البته سارتر آزادی را ارزش مطلق نمی‌داند و آن را به‌عنوان چیزی که باعث خلق و انتخاب ارزش‌ها است، ارزشمند می‌داند (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۴۳۶). بنابراین وقتی سارتر از مسئولیت می‌گوید صرفاً به بعد فردی آدمی اشاره نمی‌کند، بلکه هر فردی را مسئول تمام بشر می‌داند (سارتر، ۱۳۸۰: ۳۱). مفاهیم دلهره، وانهادگی و ناامیدی معطوف بر این مسائل هستند و اصل مهم سارتر را که می‌گوید «بشر محکوم به آزادی است» (همان: ۴۰) تفسیر می‌کنند. از سوی دیگر معتقد است که «من هنگامی آزادم که همه جهانیان آزاد باشند، تا هنگامی که یک نفر اسیر در جهان هست، آزادی وجود ندارد» (سارتر، ۱۳۸۰: ۷۱ پاورقی). از این رو است که سارتر در تعریف دلهره اگزیستانسیالیستی می‌گوید: «دلهره عبارت است از فقدان هرگونه توجیه و در عین حال وجود احساس مسئولیت در برابر همگان» (همان: ۸۴). از این رهگذر درونمایه‌های اگزیستانسیالیسم چنین است: ۱-فاعل شناسا: «اگزیستانسیالیسم می‌گوید من چیزی نیستم جز وجود آگاهم» (لاوین، ۱۳۸۴: ۴۱۹). ۲-دلهره: «ترس یا هراسی است که به چیز خاصی رهنمون نمی‌شود. دلهره هراس از پوچی وجود انسانی است» (همان). ۳- بیهودگی و پوچی: «اگزیستانسیالیست می‌گوید قبول دارم که من وجود خودم هستم اما این وجود بیهوده است» (همان: ۴۲۰). ۴- نیستی یا هیچی: «اگر هیچ ماهیتی یا جوهری مرا تعریف نمی‌کند... پس چیزی نیست که جهان مرا بسازد... من وجود خودم هستم؛ اما وجود من هیچ است» (همان: ۴۲۱). ۵- مرگ: «مرگ نیستی نهایی من است... چیزی جز خشک شدن و نابود شدن وجود من چونان وجودی آگاه نیست» (همان) ۶- بیگانگی / از خود بیگانگی: «از خود بیگانگی بر تمام روابط کاری و اجتماعی اثر می‌گذارد و ظالمانه‌ترین آن، بیگانگی بر مناسبات عشقی نیز تسلط می‌یابد» (لاوین، ۱۳۸۴: ۴۲۳).

در مجموع چهار مفهوم بنیادی وجودگرایی سارتر «امکان ناضرور یا تصادفی بودن هستی، آزادی، مسئولیت و اصالت (کار اصیل که نتیجه آزادی در انتخاب و مسئولیت است) (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۷۴)، در پرتو او مانع تحقق یافت. سارتر در مسئله اصالت سوژه، کوگیتوی دکارتی را به وجود آگاه تغییر داد. وجود شخص را سرچشمه معنا و حقیقت دانست و خدا، علم، فلسفه، سیاست و دیگر چیزها را ماهیت‌هایی قلمداد کرد که بنیادی برای وجود شخص نیستند، زیرا وجود او بر همه این‌ها تقدم دارد.

سارتر برای آزادی یک پیش‌فرض در نظر دارد و آن موقعیت است؛ به‌زعم او «نمی‌توان آزادی یا یک فرد آزاد داشت مگر این‌که ترکیبی باشد که فرد در آن (یا در صورت عناد، بر ضد آن) عمل کند. آزادی و ساخت ملازم یکدیگرند» (سارتر، ۱۳۹۱: ۱۲). بنابراین «تا وقتی که یک انسان خود را در آن موقعیت انتخاب نکند و با این کار معنایی به آن نبخشد، آن موقعیت خنثی و غیرمؤثر است. فقط در بطن این انتخاب آزادانه است که موقعیت تعیین‌کننده می‌شود؛ زیرا خود به‌وسیله آدمی تعیین شده‌است» (رحیمی، ۲۵۳۶: ۳۹). البته رهیافت به آزادی ساده نیست و سارتر همواره تصریح کرده که «آزادی بار و تکلیفی است که بر دوش انسان نهاده شده و باید آن را با صبر و شجاعت و گاهی با حد‌اعلای فداکاری تحمل کند» (کرنستن، ۱۳۵۰: ۵۶).

تعهد برای سارتر بسیار پررنگ بود و اذعان کرد «همین‌که تعهد به عمل آمد، من مجبورم که آزادی دیگران را مانند آزادی خود و هم‌زمان با آن اراده کنم» (کرنستن، ۱۳۵۰: ۱۳۶). او سخن و سکوت نویسندگان را مؤثر می‌دانست و بالزاک، فلویبر، برادران گنکور، ولتر و روسو را از این بابت نکوهش می‌کرد. تعهد او به ادبیات مورد نظرش به‌قدری بود که جایزه نوبل را پس زد (ایرانی، ۱۳۷۵: ۱۴).

از میان منتقدان سارتر، هم‌وطنش میشل فوکو، یکی از گزنده‌ترین نقدها را روا داشته و تصریح کرده که سارتر یک انسان قرن نوزدهمی ساکن در قرن بیستم است و «اومانیزم، خردباروی، رئالیسم فلسفی، دوری‌اش از فلسفه زبان، و فاصله‌اش با ادراک تحلیلی، منطقی، نظریه اطلاعات و سرانجام کوشش او در تعریف وضعیت انسان به‌عنوان امری وجودشناسانه، همه در روزگار ما کهنه شده‌اند» (احمدی، ۱۳۸۴: ۵). اختلاف فوکو با سارتر پابرجا بود تا آنکه در ۱۹۶۹ این دو در کنار هم در تظاهرات دانشجویان شرکت کردند و میان آنان دوستی برقرار شد. سپس سارتر در کمیته‌ای که فوکو در دفاع از حقوق زندانیان ساخته بود، فعالیت (همان: ۷۲) و در سال ۱۹۷۸ با کمک فوکو کنفرانس صلح خاورمیانه را برگزار کرد (همان: ۷۶). فوکو مناسبات میان ذهن و عین را از مارکس، پیوند سائق ناخودآگاه و آگاهی را از فروید و هم‌بستگی میان اراده معطوف به قدرت و علم را از نیچه گرفت (ضیمران، ۱۳۹۰: ۵).

نظریه مشهور نیچه درباره خدا سارتر را به ابداع اصل شناسای خودبنیاد واداشت، اما فوکو از آن به‌سمت مرگ انسان رهنمون شد. به‌زعم او انسان چیزی نیست جز محصول گفتمان معاصر و خاستگاه تاریخی این انسان از نظر فوکو چندان دیرنده نیست. او انسان را وجود ناپایدار و فناپذیر اعلام کرد و گفت دوران انسان به سرآمده‌است؛ یعنی «انسانی که از اریکه فاعلیت معرفت به زیرآمده و خود موضوع زبان و میل و ناخودآگاه شده‌است» (ضیمران، ۱۳۹۰: ۲۴) نیز او با اومانیزم سارتر مخالف بود و «گرایش به کنش معنابخش ذهن را مشکل اصلی اومانیزم می‌شمرد و مدعی بود که حقیقت معنا را باید در عرصه فرهنگ و جامعه جست‌وجو کرد» (ضیمران، ۱۳۹۰: ۶). فوکو بر اراده معطوف به آزادی سارتری اشکال وارد کرد و ضمن رد و ساده‌انگارانه دانستن آن_ که «همیشه برای فرد این صلاحیت را قائل بود که به‌صرف اراده‌اش می‌تواند از

اوضاع و شرایط تاریخی پیشی گیرد» (آرون و فوکو، ۱۳۹۲: ۴۹) معتقد بود که افراد همچون موجوداتی به لحاظ مکانیکی مصمم و بااراده تلقی نمی‌شوند تا تحت تأثیر نقش‌ها، کارکردها، ارزش‌ها، عادات یا ملیت‌ها زندگی کنند. «اگر فرد، محاط در دنیای اجتماعی شود، دنیایی که مملو از اعمال فشارهای گوناگون و پراکنده‌ای است که گاهی او را تماماً می‌بلعد، در این صورت، فردیت نتیجه تعین تاریخی و نوعی ساخت خویشتن خواهد بود» (آرون و فوکو، ۱۳۹۲: ۶۴). در واقع، فوکو بر آن بود تا تفاوت مدل فلسفی نسل خود را که مبتنی بر ساختارگرایی بود با مدل فلسفی نسل پس از جنگ - امثال سارتر - که ستاینده آزادی بود، نشان دهد؛ این نسل جدید «به این واقعیت توجه داشت که انسان در وهله نخست تحت تأثیر نظام عمل می‌کند و آزادی واقعی برای تفکر و اندیشیدن وجود ندارد» (همان: ۴۳).

فوکو بر قدرت تأکید داشت و آن را از نهادهای قدرت متمایز کرد و گفت: «باید قدرت را پیش از هر چیز به منزله کثرت مناسبات نیرو درک کرد، مناسباتی که درون‌ماندگار عرصه‌ای‌اند که در آن اعمال می‌شوند و سازمانشان را شکل می‌دهند» (فوکو، ۱۳۹۱: ۱۰۸). بنابراین قدرت در کلیه سطوح جامعه جاری است.

مبارزه با قدرت از نظر فوکو سه شکل دارد: مبارزات علیه انقیاد، علیه اشکال سوژه‌شدگی و تسلیم؛ واژه سوژه دو معنی دارد: یکی به معنی منقاد دیگری بودن به موجب کنترل و وابستگی و دیگری به معنی مقید به هویت خود بودن به واسطه آگاهی یا خودشناسی. هر دو معنی حاکی از وجود نوعی قدرت هستند که منقاد و مسخرکننده است (دریفوس و رابینو، ۱۳۸۹: ۳۴۸). چیزی که ما در داستان پرواز بر فراز آشیان فاخته شاهدش هستیم.

چهار اصل کلیدی در روش‌شناسی فوکو «واژگونی، گسست و انقطاع، ویژگی و برون‌بودگی» است و به ترتیب می‌پردازد به: ساحت نااندیشیده، گسست میان دوره‌های تاریخی، خصوصیت گفتمان‌ها و رویه محسوس وقایع. (ضیمران، ۱۳۹۰: ۵۶-۳۸).

فوکو مشکل عصر حاضر را تسلط سیاست بر رفتارهای اجتماعی و شرایط زندگی افراد می‌دانست و به قدرت‌هایی که بر بدن افراد تحمیل می‌شوند اشاره و اعلام می‌کرد که «حیات ما محصور در سیاست سلطه است» (آرون و فوکو، ۱۳۹۲: ۶۳).

از تازگی‌های نظریاتش می‌توان به تبدیل بدن انسان به عنوان ابزاری برای اعمال قدرت اشاره کرد. شکنجه مجرم در ملاء عام نمونه همین اعمال قدرتی است که قصد دارد با نظارت کامل و در انظار عمومی خود را بر روی بدن مجرم حک کند. در این نظریه بدن درگیر مستقیم سیاست و قدرت است و همواره زیر نظارت و تربیت است، پس بدن انسان زمانی به نیرویی سودمند برای نهاد قدرت تبدیل می‌شود که هم بدنی مولد و هم بدنی منقاد و مطیع باشد (دریفوس و رابینو، ۱۳۸۹: ۲۱۴).

از آشکال اراده معطوف به قدرت، اعمال تکنولوژی مراقبتی است؛ چیزی که در بیمارستان‌های روانی، زندان‌ها، مدارس و سربازخانه‌ها اعمال می‌شود. نمونه بارز آن را در رمان کن کیزی شاهد هستیم. دیوانگی نیز یکی از اصول اندیشگانی فوکو است و به‌طور ایپستمیک با مورفولوژی علم بدن پرداخته‌است. در مبحث شک و دیوانگی ذیل کوگیتوی دکارتی قائل به سلب اهلیت از سوژه است (دریدا و فوکو، ۱۳۸۸: ۸۹) و در تاریخ جنون از قطع گفت‌وگو میان دیوانگان و نادیوانگان به‌سبب خلأ و فاصله سخن می‌گوید.

ناگفته نماند که فوکو اگرچه علیه سارتر قد افراشت؛ اما برخی از بن‌مایه‌های فکرش را از او گرفت، او «در طرح دیرینه‌شناسی و امدار مفهوم امکان ناضرور سارتر بود، بدون این که به این امر اعتراف کند» (احمدی، ۱۳۸۴: ۵).

۵- جدال دو مدل فلسفی در رمان «پرواز بر فراز آشیانه فاخته»

اندیشه سارتر و فوکو در سراسر داستان چهره‌نمایی می‌کند. چنان‌که فوکو به کالبدشناسی سیاسی و اراده معطوف به قدرت پرداخته بود، آسایشگاه روانی، سرپرستار رچد، نگهبانان و دیگر عوامل، سیاست قدرت را پیشه کرده‌اند و اندیشه فوکویی مراقبت و تنبیه در سخن، نگاه و اعمال آن‌ها انعکاس دارد. هدف آنان سوژه‌شدگی، تسلیم و انقیاد بیماران است، «در تحلیل فوکو، قدرت به معنای عملی است که موجب تغییر و یا جهت‌دهی (راهبری) به رفتار دیگران می‌شود» (نوابخش و کریمی، ۱۳۸۸: ۶۰) و هدف از رویکرد انطباطی، ایجاد بدن‌های مطیع است تا دقیقاً طبق خواست نمایندگان قدرت عمل کنند (گوتینگ، ۱۳۹۰: ۱۱۷). فوکو با تجربه‌ای که به‌عنوان درمانگر در آسایشگاه روانی داشت و به معاینه بیماران روانی پرداخته بود (برنز، ۱۳۸۱: ۲۹-۳۳)، کتاب‌های تاریخ جنون (۱۹۶۱) و زایش درمانگاه (۱۹۶۳) را نوشت که «موضوع اصلی آن رابطه دیالکتیکی میان علم روان‌شناسی و قدرت تشکیل می‌داد» (ضمیران، ۱۳۹۰: ۳). فوکو در کتاب تاریخ جنون به تحمیل قوانین و استفاده از ابزار ترس اشاره کرده‌است. هدف آن بود که برای «دیوانه محیطی فراهم شود که به‌جای احساس امنیت، مدام دچار اضطراب بی‌وقفه در معرض تهدید قانون و ترس از خطا باشد» (فوکو، ۱۳۸۸: ۲۴۱). او در کتاب مراقبت و تنبیه (زایش بازداشتگاه) (۱۹۷۰)، از روش بسیار سختگیرانه دارالتأدیبات‌های کیفی در استفاده از متره که تمامی تکنولوژی‌های اجباری رفتار را در خود دارد، سخن گفته‌است (فوکو، ۱۳۷۸: ۳۶۹). مجازات و تنبیه از مسائل عمده در تفکر فوکو است؛ به‌نظر او آسایشگاه به‌عنوان مرجعی قضایی است که «تکرار مجازات به حد لازم و تأیید وجود خطا از طریق اعمال مجازات، همه این عوامل می‌بایست به درونی شدن این مرجع قضایی و ایجاد پشیمانی در ذهن و روح بیمار می‌انجامد» (فوکو، ۱۳۸۸: ۶۴۴)؛ این درست همان چیزی است که در رمان «پرواز بر فراز آشیانه فاخته» وجود دارد: «بیمارستان مکانی است برای اصلاح اشتباهاتی که در محله، مدرسه و کلیسا رخ می‌دهد. وقتی یک

محصول تکمیل شده به جامعه بازمی‌گردد، همه چیزهای تعمیری‌اش در حد نو و گاهی بهتر از نو است» (کیزی، ۱۴۰۱: ۵۶). در داستان مورد بحث ما، میزان سخت‌گیری و کنترل، به اراده قدرت در موفقیت نسبت به سوژه‌شدگی بیماران بستگی دارد؛ مثلاً، زمان خواب بیماران دست خودشان نیست، ولی اگر به نفع پرستاران، جاسوسی و اطلاعاتی را در دفتر وارد کنند، اجازه بیدار ماندن تا آخر شب را دارند (کیزی، ۱۴۰۱: ۲۶). به تعبیر فوکو «آنجا که قدرت هست مقاومت نیز سربرمی‌دارد؛ زیرا وجود قدرت موکول است به حضور مجموعه‌ای از نقاط مقاومت» (ضمیران، ۱۳۹۰: ۱۵۶)، بنابراین، بیماران در برابر قدرت آسایشگاه مقاومت می‌کنند و آسایشگاه دست به تنبیه می‌زند.

از تکنولوژی‌های مراقبتی می‌توان به آزمایش‌های فلج‌کننده، شوک الکتریکی، جراحی لوبوتومی اشاره کرد که در پی اراده معطوف به قدرت رهبران آسایشگاه، منجر به طبقه‌بندی بیماران به گروه‌های حادثا، مزمن‌ها، زنجیری‌ها، چرخداران و گیاهان شده است. آلیس یکی از شخصیت‌های این داستان است که به گفته راوی در ابتدا جزو دسته حادثا بوده و بعدها مزمن شده است. کارکنان بیمارستان با هدف رام کردنش، او را به مغازه شوک الکتریکی برده و نابود کرده‌اند. «حالا او را به دیوار روبه‌رو میخ کرده‌اند، دقیقاً به همان وضعی که آخرین بار او را روی میز شوک کشیدند» (کیزی، ۱۴۰۱: ۲۸). چرخداران یکی از گروه‌هایی هستند که در بخش نگهداری می‌شوند. آن‌ها به دلیل آزمایش‌ها و بلاهایی که مدیران بخش بر سرشان آورده‌اند، قادر به حرکت نیستند و برای حرکت منتظر یک نیروی خارجی هستند (همان: ۴۶). سه نفر از چرخداران از گردن به پایین فلج‌اند که به آن‌ها گیاهان می‌گویند.

از دیگر سو تعدادی از بیماران آسایشگاه با اندیشه نزدیک به سارتر رخ می‌نمایند؛ برای آزادی تلاش می‌کنند، خود را مسئول بقیه می‌پندارند، به تعهد و وظیفه باورمندند و علیه نظم و تکنولوژی مراقبتی آسایشگاه عصیان می‌کنند. جدال بیماران و پرستاران در حقیقت جدال دو اندیشه سارتری و فوکویی است، یعنی مقابله سوژه آگاه خودبنیادی که در پی کسب آزادی است با اراده معطوف به قدرتی که در پی سوژه‌سازی و انقیاد بدن‌ها است. بیماران در انتخاب مسیرشان همواره با سختی‌ها مواجه‌اند، احساس و نهادگی دارند و چون می‌دانند که اگر عصیان کنند، به شدت تنبیه می‌شوند، دلهره دارند و گاهی نومید می‌شوند.

۵-۱- نمایندگان سارتر

نمایندگان سارتر در داستان، حضور چشم‌گیر دارند و نه تنها آزادی می‌خواهند، بلکه اقدام عملی هم انجام می‌دهند؛ چراکه از نظر اگزیستانسیالیسم «واقعیتی وجود ندارد جز در عمل» (سارتر، ۱۳۸۰: ۵۱). و بحث از آزادی اگرچه ساحتی تئوریک دارد اما هدف آن است که به عمل آید (وارنوک، ۱۳۹۶: ۱۴) در این فلسفه، آزادبودن بشر در انتخاب، مسئولیت‌آور است؛ «انسان آزاد شخصاً مسئول است و نیز مسئول جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند و عصر خویش است. چون وجود بر ماهیت مقدم است انسان آزاد مجبور است با رفتاری

که او را متعین می‌کند، به وجود خود معنی ببخشد» (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۹۶۵). نفوذ تفکرات مراقبتی و نظارتی محدود به آسایشگاه نیست. در مرور خاطرات برومدن، برومدن در جوانی به کارخانه نخ‌ریسی رفته و در آن کارخانه کارگران و با چهره‌هایی که از کار روزانه مسخ شده‌اند، با الگویی خاص کار می‌کنند. یکی از نمایندگان سارتر در این داستان، دختر سیاه‌پوستی است که در کارخانه نخ‌ریسی کار می‌کند. او با دیدن برومدن سخن می‌گوید و برای رسیدن به آزادی از او کمک می‌خواهد؛ اما تفکرات فوکویی و از نظرگاهی دیگر نظام سرمایه‌داری او را ناچار به برگشت به الگوی خاص از پیش تعیین شده می‌کند. «بعد صدای کارخانه بلند شد؛ چیزی شروع شد که باعث شد دخترک به سر جایش برگردد. یک طناب از جایی که نمی‌توانستم ببینم به دامن سرخ گل‌گلی دختر وصل شده بود و او را به عقب می‌کشید» (کیزی، ۱۴۰۱: ۵۶). و اینجا است که دلهره وجودگرایی جلوه می‌کند، زیرا که «ماهیت انسان ارتباط مستقیمی با انتخاب‌های او، تغییرات و دگرگونی‌ها و پیشامدهای غیرقابل پیش‌بینی دارد. به همین دلیل اضطراب و تشویش از لوازم این فلسفه است» (دستمالچی و طاهری، ۱۳۹۶: ۲۵۲).

فضای بیمارستان روانی با دیوارها و محدودیت عملش بسیار تنگ می‌نماید، گویی حتی برای خندیدن هم تنگ و محدود است، فضایی است که به کسی اجازه‌رهایی نمی‌دهد تا بتواند برای لحظاتی مختار باشد و بخندد، عجیب آنکه همه تسلیم سرپرستار یا چنان‌که نویسنده نقل می‌کند همه تسلیم زنی پیر هستند (کیزی، ۱۴۰۱: ۶۷). مک‌مورفی مطابق با اصل «بشر مسئولیت کلی دارد» دیگر بیماران را نیز تشویق به تسلیم‌نشدن در برابر رچد می‌کند. او اغلب چند نفر از بیماران را از جمله جزویک و هاردینگ تحریک می‌کند و آنان را شیر می‌کند تا در برابر مأموران رچد به‌ویژه آن دو پسر سیاه‌پوست، قد علم کنند و زیر بار نروند (همان: ۱۶۱). فردریکسون نیز تحت تأثیر قرار گرفته و پرخاش می‌کند. «فردریکسون با ابروهایی درهم‌رفته از صف بیرون می‌آید. او آدم نیرومند و بی‌احساسی است با موهای بور و ابروهای سیخ‌سیخی بور و فکی بلند و رفتارش اخیراً خشن شده است؛ شبیه به آنچه جزویک سعی داشت انجام دهد. داد می‌زند و یاهه‌گویی می‌کند و به پرستاران فحش می‌دهد و می‌گوید این مکان متعفن را ترک خواهد کرد» (همان: ۲۰۹).

۵-۱-۱- رندل پتریک مک‌مورفی

مک‌مورفی شخصیت اصلی داستان و نماینده مسلم سارتر است. او به دلیل شورش در زندان به مزرعه کار اجباری و از آنجا به مرکز روانی فرستاده شده‌است. با ورود مک‌مورفی به بخش، عصیان و شورش شروع می‌شود. او در اولین قدم در مقابل کارکنان ایستادگی می‌کند و به حمام اجباری نمی‌رود (کیزی، ۱۴۰۱: ۲۱). برومدن به خنده آزادانه مک‌مورفی اشاره می‌کند که چندین سال در این بخش همانند آن را نشنیده بود (همان: ۲۲). چرخه تکراری زندگی با قوانین ساختگی بیمارستان، بیمارها را خسته کرده‌است و مک‌مورفی تاجایی که می‌تواند این اوضاع را دگرگون می‌کند. «حالا حالاها در حال پوزخندزدن هستند، دیگر احساس

معذب بودن نمی‌کنند و خوشحال هستند که اتفاقی غیر از رویدادهای همیشگی در جریان است» (کیزی، ۱۴۰۱: ۳۳). هاردینگ یکی از شخصیت‌های داستان است که در زیر پرچم اندیشه سارتر قرار دارد. مک‌مورفی او را به شوق می‌آورد و او می‌خواهد مثل مک‌مورفی با صدای بلند حرف بزند. در متن داستان به صراحت درباره سرکوب آزادی صحبت می‌شود. مک‌مورفی می‌گوید: «ولی شما می‌دونین که جامعه چقدر یه آدم مشتاق و آزار می‌ده» (همان: ۳۵). و با تمام بیماران احوال‌پرسی می‌کند، ولی پرستار رچد مخالف این کار است و او را ملزم به تبعیت از قانون می‌کند (همان: ۳۹).

هیچ‌کس در جلسه جرأت نگاه کردن به چشمان سرپرستار را ندارد؛ اما مک‌مورفی به‌جای انگشتانش به او خیره می‌شود (کیزی، ۱۴۰۱: ۶۰). او از صبر هاردینگ شگفت‌زده است و او را به سرکشی ترغیب می‌کند (همان: ۹۲). مک‌مورفی در آسایشگاه آواز می‌خواند و همه از این کار او متحیر می‌شوند؛ چراکه آواز خواندن در بخش قدغن است. این کار او تابوشکنی بزرگی به‌شمار می‌آید، سال‌ها است که کسی چنین رفتاری در اینجا ندیده‌است. همه با شگفتی او را تماشا می‌کنند، حتی آواز او بر گروه حادها نیز تأثیر می‌گذارد و آنان از سر کنجکاو با چهره‌ای بهت‌زده به او گوش فرامی‌دهند. همه از این‌که از انقیاد مأموران بیرون آمده، عصیان کرده و بر آنان غلبه کرده متعجب می‌شوند (همان: ۱۱۷). به‌نظر حادها، مک‌مورفی آن‌قدر آزاد بوده که کمباین هیچ‌گاه نتوانسته او را کنترل کند (همان: ۱۱۸).

نویسنده تسلط کارکنان را بر بخش حتی با کوچک‌ترین مسائل نشان می‌دهد و به غلبه ظاهری تفکر فوکویی اذعان می‌کند. مسواک‌ها در قفسه‌های در بسته نگهداری می‌شوند و باید در ساعت مخصوصی که پرستار رچد تعیین کرده‌است، استفاده شود؛ اما مک‌مورفی قانون را می‌شکند و برومدن نیز از کارهای او، خوشحال است. «از این‌که مک‌مورفی این پسر سیاه را عصبانی کرده‌است، حس خوبی دارم؛ این کاری است که هیچ‌کس دیگری نمی‌تواند انجام دهد» (همان: ۱۲۰). مک‌مورفی درباره به راه‌انداختن یک کارناوال در آسایشگاه با دکتر اسپوی صحبت کرده‌است و دکتر در جلسه این موضوع را مطرح می‌کند؛ اما رچد تصمیم‌گیری درباره برگزاری کارناوال را به بررسی در جلسه کارکنان موکول می‌کند.

مک‌مورفی در قسمت‌های مختلف داستان موفق به شکست دادن رچد می‌شود. برومدن به تسلط مک‌مورفی بر رچد اشاره می‌کند. «بیماران یک‌به‌یک دزدکی او را نگاه می‌کنند تا ببینند چطور با تسلط مک‌مورفی بر جلسه برخورد می‌کند» (همان: ۱۴۱). مک‌مورفی برای دیدن بازی بیسبال دیگر بیماران را تشویق به شرکت در رأی‌گیری می‌کند؛ با وجود این‌که رچد مخالف دست‌بردن در برنامه‌های تنظیم‌شده است. کارهای مک‌مورفی بر برومدن نیز تأثیر گذاشته‌است و برومدن به حالت آزادی او غبطه می‌خورد (همان: ۱۹۳) و می‌گوید: با وجود مک‌مورفی ما از سرگرمی‌های محدود آسایشگاه بی‌نیاز بودیم، ایستگاه پرستاری تلویزیون را خاموش می‌کرد و ما از تماشای فیلم محروم می‌شدیم؛ اما باز مک‌مورفی می‌آمد و برای ما ساعت‌ها حرف می‌زد. داستان‌های مختلف و طولانی او همه را سرگرم می‌کرد (همان: ۱۹۲).

مک‌مورفی نسبت به مسئولیت خود آگاه است. او می‌داند که باید برای دیگران نیز کاری انجام دهد و مدام آن‌ها را ترغیب می‌کند. او به هاردینگ می‌گوید: «پسر تو داری مثل احمقا حرف می‌زنی. منظورت اینه که قراره همین‌طوری بشینی تا به پیرزن بهت بگه خرگوش باشی» (همان: ۸۶). او برای درست کردن تیم بسکتبال، نفر جمع می‌کند و در مقابل اعتراض پرستار ایستادگی می‌کند. مسائلی را مطرح می‌کند که تاکنون کسی جرأتش را نداشته‌است. پیشنهاد عبور از بخش با همراهی را می‌دهد که با مخالفت پرستار مواجه می‌شود، موضوع رفتن به ماهیگیری را طرح می‌کند، به دیگران جرأت می‌دهد تا از نمایندگان فوکو نافرمانی کنند. در راه رفتن به ماهیگیری و در پمپ‌بنزین، بیماران را به وجد آورده و جسور کرده‌است. پس از برگشتن از ماهیگیری، پرستار سعی می‌کند بیماران را علیه مک‌مورفی تحریک کند؛ اما او اکنون به قهرمان بیماران تبدیل شده‌است. برومدن می‌گوید: «من هنوز نظر خودم را داشتم، این‌که مک‌مورفی غولی است که از آسمان آمده تا ما را از کمباینی نجات دهد که با بلورهای کوارتز و سیم‌های فلزی‌اش توری روی کل سرزمین انداخته‌است» (همان: ۳۰۸) مک‌مورفی به همراه برومدن در استخر با پسران سیاه درگیر می‌شود و هر دو را به مغازه شوک الکتریکی می‌برند. پرستار بعد از هر شوک، بررسی می‌کند تا ببیند که شوک بر روی مک‌مورفی تأثیر گذاشته یا نه و هر بار او با خنده‌اش، عبث‌بودن کار پرستار را خاطر نشان می‌کند. به نظر رچد، غیبت مک‌مورفی در بخش از او یک قهرمان می‌سازد و به همین علت او را بازمی‌گرداند. احساس مسئولیت رفته‌رفته در بقیه بیماران نیز شکل می‌گیرد و تصمیم می‌گیرند که مک‌مورفی را فراری دهند. سرکشی و طغیان او به نقطه‌ای می‌رسد که با هماهنگی تورکل (نگهبان شب)، کندی و سندی (دو خواهر) را که دوست مک بودند به خوابگاه می‌آورند. پرستار رچد در هنگام ورود به بخش با اوضاع نابسامان بخش مواجه می‌شود. در پی تهدید پرستار، بیلی خودکشی می‌کند و مک سخت تحت تأثیر قرار می‌گیرد و دیگر بیماران او را به ادامه مبارزه ترغیب می‌کنند. طغیان و سرکشی نهایی مک‌مورفی زمانی است که به پرستار حمله می‌کند و پسران سیاه به زور دستانش را از دور گردن پرستار باز می‌کنند. مک‌مورفی به بیرون از بخش منتقل می‌شود که با غیبت او بیماران جسورتر می‌شوند و درباره‌ی علت غیبت او می‌پرسند و به پرستار دهن‌کجی می‌کنند. سرانجام رچد بر مک‌مورفی غلبه و با جراحی لوبوتومی او را وارد دسته گیاهان می‌کند.

۵-۱-۲- سرخ پوست (رئیس برومدن)

رئیس برومدن دیگر نماینده سارتر در داستان است. صحنه اصلاح اجباری برومدن، اولین نمود اندیشه فوکو در این داستان است. برومدن برای فرار از این اصلاح اجباری در داخل کمد پنهان می‌شود و سرپیچی می‌کند. پرستار با حالتی مقتدر مآبانه به همه اعلام می‌کند که امروز دوشنبه و روز نظافت است، برای اینکه شروع هفته خوبی باشد باید برومدن را اصلاح کنیم. او زورگویانه می‌خواهد برومدن را مانند کودکی به سالن اصلاح ببرد و با زبانی که خالی از تحقیر نیست می‌گوید پیش از آنکه برومدن به آخ و اوخ گفتن بیفتد باید

او را بر صندلی اصلاح بنشانم (کیزی، ۱۴۰۱: ۱۵) پرستار حرفش را عملی می‌کند و برومدن را به‌زور به سالن اصلاح می‌برند. او که قصد فرار دارد پیش از آن‌که بتواند چندان دور شود گرفتار می‌شود و پسرهای سیاه او را کشان‌کشان به سمت سالن اصلاح می‌برند. (همان: ۱۷). برومدن اعتراض می‌کند؛ اما با تنبیه و مجازات روبه‌رو می‌شود. صدای آمدن رچد را می‌شنود؛ ولی باز هم نمی‌تواند جلوی فریادش را بگیرد. تا وقتی می‌رسد فریاد می‌زند. مأمورهای رچد او را می‌گیرند و رچد کیف حصیری‌اش را در دهان برومدن می‌چپاند و آن را با دسته جارو در دهانش فرومی‌کند (همان). درنهایت، پرستار رچد موفق به سرکوب بردن می‌شود. به رئیس برومدن قرص می‌دهند و او دیگر چیزی تا قبل از باز شدن در بخش به یاد نمی‌آورد. این پایان اعمال تنبیه برای برومدن نیست؛ زیرا به‌دستور پرستار رچد بر روی برومدن وزنه می‌گذارند تا نتواند حرکت کند و مانع از آزادی عمل او شوند. نویسنده محتوای ذهن او را در این باره چنین آشکار می‌کند: «امروز صبح پرستار گنده وزنه‌ای هزارکیلویی روی من انداخته‌است و نمی‌توانم از روی صندلی جنب بخورم» (همان: ۲۰). رئیس برومدن در ادامه افکار آزادی‌خواهانه‌اش به فکر بر هم زدن برنامه بخش است. او با نرفتن به برنامه روزانه قصد دارد کار آن‌ها را مختل کند (همان: ۶۶). برومدن پرستار رچد را جزوی از کمباین می‌داند. نویسنده از ذهن و زبان این شخصیت اطلاعاتی به خوانندگان می‌دهد و می‌نویسد: «مک‌مورفی نمی‌داند، ولی او فکری دارد که من خیلی وقت پیش فهمیده بودم؛ این‌که خود پرستار به‌تنهایی این کار را نمی‌کند، بلکه کل کمباین است که چنین می‌کند. مفهوم وسیع کمباین که نیرویی بزرگ است و پرستار فقط یکی از رده‌بالاهای آن است» (همان: ۲۲۵).

برومدن درنهایت به مک‌مورفی اعتماد می‌کند و با او حرف می‌زند. او مک‌مورفی را از عواقب نافرمانی درمقابل رچد مطلع می‌کند. «اونا تو رو اون‌طوری مهار نمی‌کنن؛ اونا باهات کاری می‌کنن که دیگه نتونی بجنگی! اونا چیزایی تو بدنت می‌ذارن، چیزایی توی بدنت نصب می‌کنن. وقتی می‌بینی داری بزرگ‌تر می‌شی، به‌سرعت روت کار می‌کنن و اون دستگاه کثیفشون و در درونت نصب می‌کنن، بعد تو کوچیک و کوچیک‌تر می‌شی تا اینکه تعمیر بشی» (همان: ۲۵۸). احساس مسئولیت در برابر دیگران در برومدن نیز شکل می‌گیرد. او به مک‌مورفی می‌گوید فرار کند و خودش در بخش بماند تا مراقب اوضاع باشد (همان: ۳۵۱). پس از ورود مک‌مورفی به دسته گیاهان، برومدن که از تمایلات او باخبر بوده و می‌دانسته که مک‌مورفی هیچ‌گاه علاقه نداشت که بی‌اختیار بماند و موش آزمایشگاهی رچد شود، او را می‌کشد و خود فرار می‌کند.

۵-۱-۳- مکس ول تیبر

تیبر یک حاد گنده است که به مشکل‌آفرینی شهرت دارد و درمقابل خوردن قرص مقاومت می‌کند. او همواره برای خوردن قرص‌های روزانه‌اش پرستاران را کلافه می‌کند و زبان به اعتراض می‌گشاید. اعتراض او هم به خوردن قرص است و هم به ناآگاهی از فواید قرص. درواقع او بدبینی و بی‌اعتمادی خود را نسبت به

آسایشگاه، با پس زدن قرص‌ها نشان می‌دهد (کنزی، ۱۴۰۱: ۴۹). مسئول فنی بخش، تیر را مجبور به تزریق اجباری می‌کند و مانند موش آزمایشگاهی برای این گروه می‌شود. مسئول فنی به پرستار رچد می‌گوید: «نظرتون چیه اون و ببریم به ساختمون شماره یک و بهش شوک الکتریکی بدیم؟» رچد پاسخ می‌دهد: «فکر کنم پیشنهاد خیلی خوبیه. شاید بعدش هم ازش نوار مغزی گرفتیم؛ احتمالاً می‌تونیم مدرکی برای نیاز به این کار مغزی پیدا کنیم» (همان: ۵۲).

۵-۱-۴- پیت بانچینی

بانچینی یک از مزن‌ها است که تا پنجاه‌سالگی انسانی معمولی و سالم بوده و پس از آن به آسایشگاه آورده شده و از روز اول به بخش مزن‌ها فرستاده شده‌است، او در دوطرف سرش فرورفتگی بزرگی دارد (کیزی، ۱۴۰۱: ۷۰). در یکی از جلساتی که پرستار رچد با بیماران برگزار می‌کند، بانچینی تمرّد می‌کند و پرستار پسران سیاه را مأمور انتقال او به بیرون از بخش می‌کند. درحالی‌که پسر سیاه می‌خواهد به‌زور پیت را از سالن خارج کند، پیت درمقابل او ایستادگی می‌کند و باعث بر زمین افتادنش می‌شود: «پیت توپ آهنی بزرگی داشت که جلوی زانوانش تاب می‌خورد. پسر سیاه به دیوار چسبید و بعد جوری که انگار دیوار روغنی باشد، از روی دیوار به سمت زمین سر خورد» (همان: ۷۲).

۵-۱-۵- هاردینگ

هاردینگ بیماری است که نسبت به همسر جوانش سوءظن دارد. رچد تا حدودی توانسته بر او غلبه کند. در بحث با مک‌مورفی بر سر رچد، سخنان مورفی را تصدیق می‌کند. «هاردینگ می‌گوید: - در مورد همه اینا حق با توهه. او سرش را بلند می‌کند و به همه بیماران که به او چشم دوخته‌اند نگاه می‌کند. - هیچ‌کس تا حالا جرئت نکرده این حرف و بزنه، ولی همه ما همین فکر و احساسی رو داریم که تو در مورد پرستار داری؛ احساسی که ته دلای ترسیده‌مون جا خوش کرده» (همان: ۸۳).

۵-۱-۶- چزویک

چزویک بیماری است که پیش از آمدن مک‌مورفی درباره تسلط رچد بر بخش و آزاد نبودنشان حرف‌هایی زده؛ اما او به حد مک‌مورفی مصمم نبوده و تسلیم رچد شده‌است. «او از آن دسته از آدم‌هایی است که جوری سر و صدا می‌کند که انگار رهبر حمله است، یک دقیقه بالا و پایین می‌پرد، چند قدم برمی‌دارد و بعد خارج می‌شود» (کیزی، ۱۴۰۱: ۸۷). چزویک نیز تحت تأثیر مک‌مورفی در جلسه گروهی با جرأت، اعتراض خود را اعلام می‌کند. او از این‌که آخر هفته‌ها نیز اختیار و آزادی عمل ندارند و باید با درهای قفل‌شده آسایشگاه روبه‌رو شوند ناراحت و معترض است (همان: ۱۹۸). برای بیماران حتی حق اختیار و انتخاب سیگار هم وجود ندارد و چزویک به توقیف سیگارها به دست پرستار اعتراض می‌کند. برای او گنگ

و نامفهوم است که چیزی که متعلق به او است از او گرفته و توقیف شود و پرستار هر وقت دلش خواست و به میرانی که لازم دید آن را بازگرداند. این که کسی برای سیگاری که جزویک خریده تعیین تکلیف کند، برایش اصلاً پذیرفتنی نیست (همان: ۲۰۰). در ادامه این اعتراض، جزویک را به بخش زنجیری‌ها می‌برند و او در نهایت خودکشی می‌کند.

۵-۲- نمایندگان فوکو

اعمال قدرت فوکویی یعنی اشکال سوژه‌سازی، تنبیه، مراقبت، تکنولوژی انضباطی، تسلیم، بدن‌های مطیع و رام. بیماران در آسایشگاه تحت سیطره نمایندگان اندیشه فوکویی هستند. مدیران آسایشگاه برای بیماران در امور روزانه هدف تعیین می‌کنند و حتی تپش قلبشان باید مطابق میل آن‌ها باشد. سرپرستار با اقتدار می‌گوید: «همه به‌طور منظم دم و بازدم کنید و قلبتان با همان ترتیبی که در کارت‌های دستورات روزانه آمده‌است، بتپد. همه چیز مثل سیلندرهایی که با هم هماهنگ هستند، کار می‌کنند» (کیزی، ۱۴۰۱: ۴۸). سلطه‌گری هدف آسایشگاه است که به هر وسیله و قیمتی باید به‌دست آید. نویسنده در جای‌جای رمان به غلبه اندیشه فوکویی پرداخته و اراده سرپرستار رچد را به رخ بیماران می‌کشد؛ او هر کسی را که مانع حرکت منظم بخش شود، از میان برمی‌دارد و به عاقبت مکسول تیر دچار می‌کند (همان: ۵۸). صدای بیماران در بخش شنود می‌شود و هر حرفی بر علیه رچد ضبط می‌شود (همان: ۷۸) قوانین بخش تحمیلی است و حق انتخابی وجود ندارد: برومدن که کپسول سرخ‌رنگ را نخورده، در جست‌وجوی شبانه‌اش از بخش زنجیری‌ها می‌گوید که صدای فریاد می‌آید و این صدا را ناشی از تحمیل قوانین بخش به آنان می‌داند و می‌گوید دوباره کسی را به زنجیر بسته‌اند تا به‌زور او را مطیع قوانین کنند (همان: ۱۰۹) کمباین تجلی اراده معطوف به قدرت و نماینده سردمداران این اندیشه است. سیستمی است که اهدافش را به‌وسیله افرادش به‌عنوان یک واحد در یک ساختار پیش می‌برد، کمباین سازمانی است که به‌دنبال سازگار کردن بیرونی نهاد قدرت در جامعه بیماران روانی است و واحدهای آن مانند سرپرستار رچد به‌دنبال سازگار کردن نهاد قدرت در درون و مغز بیماران هستند و این‌گونه است که رچد به‌مثابه کهنه‌سربازی برای سازمان، همواره در حال سازگار کردن بیماران است (همان: ۴۲).

برومدن کمباین را مسلط و غالب می‌بیند و همه قدرت رچد را ناشی از پشتیبانی کمباین می‌داند (همان: ۱۴۱) فوکو در قسمت دوم کتاب *مراقبت و تنبیه* «راهی را ترسیم می‌کند که مجموعه بسیار پیچیده شیوه‌های انضباطی، مفاهیم هنجارین فردیت و شکل جدیدی از «پانوپتیک» [نگاهی که همه‌جا را ببیند (مرکز کنترل)] در گستره دانش و نظارت رفتار انسانی در سده نوزدهم به هم می‌پیوندند تا بهره‌برداری سیاسی جدیدی از جسم ممکن شود» (برنز، ۱۳۸۱: ۱۱۰) معادل پانوپتیک در «رمان پرواز بر فراز آشیانه فاخته» کمباین است. کمباین بر همه چیز نظارت دارد و پرستار رچد نیز به‌عنوان عضوی از کمباین و پانوپتیک ناظر بر رفتار

بیماران است. نفوذ کمباین محدود به بیمارستان روانی نیست و پدر برومدن نیز قربانی نفوذ کمباین شده است: «کمباین اون سال‌ها روی بابا کار کرد. بابا اون قدر گنده بود که مدتی تونست باهاش بجنگه. کمباین می‌خواست ما توی خونه‌های کنترل شده زندگی کنیم. اون می‌خواست آبشارو از ما بگیره. کمباین حتی توی قبیله هم بود و روی بابا کار می‌کرد» (کیزی، ۱۴۰۱: ۲۵۷). پنجره اتاق پرستار، نمادی دیگر از نظارت و کنترل است که در سراسر داستان پرستار رچد از پشت شیشه تمیز آن مراقب و ناظر اعمال بیماران است (همان: ۵۲). برومدن درباره رچد می‌گوید: «او را می‌بینم که مانند یک ربات ناظر در مرکز شبکه سیم‌ها می‌نشیند و با مهارت حشره‌وار مکانیکی‌اش از شبکه‌اش محافظت می‌کند. او می‌داند که در هر لحظه کدام سیم به کجا می‌رود و چه جریانی باید ارسال کند تا به نتیجه مطلوبش برسد» (همان: ۴۲). نفوذ کارکنان در بخش به‌حدی است که حتی اجازه دخالت امواج رادیویی را در بخش نمی‌دهند و همیشه موسیقی‌های ثابتی را به‌جای شبکه‌های رادیویی پخش می‌کنند (همان: ۱۰۱).

۵-۲-۱- پرستار رچد

پرستار رچد نماینده اصلی مدل فکری فوکو است. او بیماران حاد را تهدید می‌کند که اگر مطابق میل مدیران آسایشگاه رفتار نکنند، به سرنوشت مزن‌ها دچار خواهند شد (کیزی، ۱۴۰۱: ۳۱). پرستار رچد نگران غلبه نمایندگان سارتر است و وجود مک‌مورفی را برای بخش خطرناک می‌داند: «برنامه این بیمار جدید دقیقاً همین باشه که مسلط بشه. دوشیزه فیلین! ما به این آدم‌ها می‌گیم بازوی مکانیکی... یه بازوی مکانیکی می‌تونه در بقیه بیمارا تأثیر بذاره و توی کار اونا اختلال ایجاد کنه؛ به‌طوری‌که آروم کردن دوباره امور ممکنه چندماه طول بکشه» (همان: ۴۱). در جای‌جای داستان به نظارت دائمی رچد بر بخش تأکید می‌شود و حضور او به‌عنوان یک ناظر بزرگ در پشت پنجره در سراسر داستان حس می‌شود (همان: ۵۸). پرستار رچد هر بیماری را که به‌نوعی با خواسته‌های او مخالفت و برخلاف قوانین او رفتار کند، با کمک ابزارهای متفاوت کنترل می‌کند. او پیت بانچینی را که تمرد کرده‌بود با آمپول از پا درمی‌آورد. با این کار پیت در جلسات بعدی دیگر جرأت اعتراض ندارد و فقط سرش را تکان می‌دهد. (همان: ۷۵). مک‌مورفی پرستار رچد را به اخته‌کن [لقب ماهی پاکو با دندان‌های بزرگ] تشبیه و به‌درستی کشف می‌کند که ترفند سلطه‌گرانه او، تضعیف اراده بیماران است. از نظر او سرپرستار نه یک هیولا، که یک اخته‌کن قهار است، او از جمله آن انسان‌هایی است که تلاش می‌کنند تا دیگران را ضعیف کنند و با تضعیف اراده و خودمحموری طبیعی اشخاص، آنان را مطیع و بازیچه دست خویش کنند. این‌گونه افراد شخص مورد نظر را به جایی می‌رسانند که آسیب ببیند و درنهایت، ضعیف شود (همان: ۸۰).

از نظر هاردینگ پرستار رچد رسوخ‌ناپذیر است و هرگز عقب‌نشینی نمی‌کند. او در برابر قواعد بازی بیماران، تاکتیک خودش را دارد و همواره موفق عمل می‌کند. زمان سلاح بزرگ رچد است و او با استفاده

از این سلاح، همه را مطیع خود و با آسایشگاه سازگار می‌کند. همین ویژگی است که باعث شده کمباین به او سمّت سرپرستاری دهد (کیزی، ۱۴۰۱: ۹۵). رچد، ادعا می‌کند که تحمیل قوانین و نظم خودساخته‌اش به نفع بیماران است، او شمایل خیرخواهانه به خود می‌گیرد و استبداد خود را با شعار من به نفع شما کار می‌کنم، پیش می‌برد و به این بهانه به خود اجازه هرگونه سوءرفتاری می‌دهد (همان: ۲۳۳). درنهایت، پرستار که ابزارهای مورد استفاده‌اش را درمقابل مک‌مورفی بی‌اثر می‌بیند، از ابزار نهایی خود یعنی جراحی لوبوتومی استفاده می‌کند. «پرستار آخرین بازی‌اش را انجام داد. در بخش باز شد، پسران سیاه برانکاردی آوردند که زیرش تابلویی آویزان بود و رویش با حروف سیاه نوشته شده بود: مک‌مورفی، رندل پ. بعد از عمل جراحی. و زیر آن نوشته شده بود: لوبوتومی» (همان: ۳۶۷).

۵-۲-۲-سه پسر سیاه‌پوست

سه پسر سیاه به نام‌های گیور، ویلیامز و سم، دستیاران سرپرستار رچد در اعمال قدرت بر آسایشگاه محسوب می‌شوند. پرستار رچد «آن سه پسر سیاه‌پوست شیف‌ت صبح را هم بعد از سال‌ها آزمون و رد کردن هزاران نفر به دست آورد» (کیزی، ۱۴۰۱: ۴۳). پسر اول پنج‌سال قبل به بخش آمده‌است. او نظاره‌گر صحنه قتل پدرش بوده و پرستار رچد تکنیک‌های خود را به او آموخته تا از او کسی مانند خودش بسازد. او حالا به آسانی می‌تواند نفرتش را پنهان کند، آرام به‌نظر آید و همواره در کمین خاطیان باشد تا بی‌درنگ آنان را به تله بیندازد و زجر دهد. این‌ها همان تکنیک‌های کنترل‌ری رچد است (همان: ۴۴). دو پسر سیاه دیگر به فاصله یک ماه از هم به بخش آمده‌اند. شباهت آن‌ها به یکدیگر بسیار است، هر دو بلندقد و استخوانی هستند و حالت چهره‌شان به‌گونه‌ای است که هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند. «هر سه پسر سیاه بعد از سال‌ها تمرین به پرستار گنده نزدیک و نزدیک‌تر می‌شوند. آن‌ها یکی‌یکی می‌توانند سیم‌های مستقیمشان را قطع کنند و با پرتو نور کار کنند... پسران سیاه با طول موجی ولتاژ بالا از نفرت با هم ارتباط دارند و فرمان‌های پرستار گنده را پیش از آن‌که به آن‌ها فکر کند، اجرا می‌کنند» (همان: ۴۵).

۵-۲-۳-دکتر اسپوی

دکتر شخصیت متعادل‌تری نسبت به بقیه کارکنان دارد. او در گذشته هم کلاسی دبیرستان مک‌مورفی بوده‌است. او درباره جلودگی از شورش افرادی که به دلیل تنبیه اسیر تختخواب هستند، با نگرشی انتقادی با رچد صحبت می‌کند. «من خیلی به این مسئله فکر کردم دوشیزه رچد. از اون‌جایی که بیشتر بیماران مزمنی که توی این سالن با بلندگو می‌مونن، اسیر تختخواب یا صدلی چرخ‌دار هستن، یک پرستار با یک دستیار می‌تونن جلوی شورش احتمالی اونا رو بگیرن، شما این‌طور فکر نمی‌کنین؟» (کیزی، ۱۴۰۱: ۱۳۹).

۵-۳-ابزارهای کنترل و نظارت نمایندگان فوکو

اراده معطوف به قدرت از ابزارهای کنترلی مختلفی بهره می‌برد؛ در واقع، تکنولوژی را به خدمت می‌گیرد تا بدن‌ها را متقاعد کند. در ادامه ابزارهای نظارتی - کنترلی آسایشگاه معرفی می‌شود.

۵-۳-۱- ماشین مه‌ساز

ماشین مه‌ساز یکی از ابزارهای کنترل و تسلط بر بیماران است. قبل از ظهر باز هم ماشین مه‌ساز را به کار می‌اندازند، ولی آن را کاملاً روشن نمی‌کنند. مه خیلی غلیظ نیست و بیماران اگر تلاش کنند، می‌توانند اطرافشان را ببینند. اما این مسئله برای گروه مزمن‌ها فرق دارد، زیرا مه برای آنان بسار غلیظ‌تر است؛ درحقیقت آنان در مه غرق می‌شوند (همان: ۵۸). حالا از زمانی که مک‌مورفی وارد بخش شده، استفاده از این دستگاه نیز بیشتر شده است؛ چراکه نمی‌توانند او را تحت کنترل خود نگه‌دارند. پرستاران انواع شیوه‌های مراقبتی را به کار گرفته‌اند تا مک‌مورفی و دیگران را به انقیاد درآورند؛ اما او همواره آنان را غافلگیر کرده و آنان به وضوح می‌بینند که شگردهایشان بر روی این نماد مقاومت تأثیری ندارد (کیزی، ۱۴۰۱: ۱۶۱).

۵-۳-۲- دکمه خلبان خودکار

دکمه خلبان خودکار ابزار کنترل خودکاری است که در غیاب پرستار فعال می‌شود: «پرستار گنده از پشت پنجره‌اش بلند می‌شود و به قسمت عقب ایستگاه پرستاری و کنار آن سطح فلزی با شماره‌ها و دکمه‌ها می‌رود، خلبان خودکار را فعال می‌کند تا همه چیز در غیاب او به‌طور خودکار پیش رود» (کیزی، ۱۴۰۱: ۵۹)

۵-۳-۳- مغازه شوک الکتریکی

برخی بیماران از ترسی که کارکنان بخش ایجاد کرده‌اند، نمی‌توانند با مک‌مورفی موافقت کنند و مدام از عاقبت سرکشی بیم دارند. فردریکسون از مجازات‌هایی مانند ارسال به بخش زنجیری‌ها، یا مغازه شوک الکتریکی و عمل حرف می‌زند: «دوست من آگه بخوای این رفتار خصومت‌آمیزت و ادامه بدی و همه‌ش به مردم بگی برن به جهنم، ممکنه تو رو راهی مغازه شوک الکتریکی بکنن و شاید هم بدتر از اون، مثلاً عمل» (کیزی، ۱۴۰۱: ۹۰).

بنابر توضیحات فردریکسون، مغازه شوک الکتریکی اصطلاحی است برای یک دستگاه شوک برقی که از یک صندلی الکتریکی و یک قفسه شکنجه تشکیل شده است. در واقع کار قرص خواب را انجام می‌دهد و بیماران را به یک‌باره به خوابی عمیق فرومی‌برد. روند کارش بسیار سریع و ساده است و چون خیلی سریع است تقریباً دردی ندارد، ولی چنان ناگوار است که هیچ‌کس نمی‌خواهد دوباره تجربه‌اش کند (همان: ۹۱).

۵-۳-۴- ضبط صوت

یکی از ابزارهای کنترل بیماران، شنود مکالمات با ضبط صوت است. «پرستار داخل اتاق است و از پشت پنجره نگاه می کند، ضبط صوت را از دید همه پنهان کرده است؛ ضبط صوتی که همه این چیزها را ضبط می کند. از قبل برنامه ریزی شده که این ضبط صوت چطور کار کند» (کیزی، ۱۴۰۱: ۹۳).

۵-۳-۵- عقربه های ساعت

پرستار عقربه های ساعت را مطابق میل خود تنظیم می کند. بیماران مجبورند از این گذر زمان تقلب تبعیت کنند. اصلاح کردن ها، صبحانه خوردن ها، قرارهای ملاقات، نهار خوردن ها و دارو خوردن ها همه پشت سرهم می آید و شب ها همه به زحمت خوابشان می برد، پیش از آن که چراغ های خوابگاه اعلام کنند که روز دیگری شروع شده است. همه این ها پشت سرهم انجام می شود، شاید در یک ساعت بیست بار این برنامه تکرار شود تا آن که سرپرستار رچد می بیند همه به نقطه فروپاشی رسیده اند، آن گاه این جریان را تمام می کند و سرعت عقربه های ساعت را به حالت طبیعی برمی گرداند (کیزی، ۱۴۰۱: ۹۸-۹۹).

۵-۳-۶- دارو

خوراندن کپسول سرخ به بیماران باعث می شود تا کارهای مخفیانه شبانه کارکنان را نبینند. اثربخشی کپسول های سرخ بر مغز بیماران به حدی است که آنان بلافاصله با خوردنش مگ می شوند و به خواب می روند، خواب آنان را فلج می کند و در طول شب، اگر هر اتفاقی بیفتد باز هم اصلاً نمی توانند بلند شوند (کیزی، ۱۴۰۱: ۱۰۹). برومدن چون جنایات های شبانه کارکنان را دیده، مجبور به خوردن آن کپسول ها می شود.

هم چنین قرص هایی که حاوی تراشه الکتریکی هستند یکی از ابزارهای تسلط بر بیماران است. رئیس برومدن کپسول را قورت نمی دهد و از داخل آن یک تراشه پیدا می کند. به نظر او این شیء الکترونیکی کوچک از نوع همان ابزار مخابراتی ارتش است که پیش ترها او و سایر سربازها در گروهان رادار استفاده می کرده اند (همان: ۵۰).

علاوه بر قرص و کپسول، تزریق نیز به عنوان مجازات برای بیماران در نظر گرفته می شود. چنان که مکسول تیبیر با آن تزریق اختیارش را از دست می دهد (کنزی، ۱۴۰۱: ۴۹)، نیز پیت بانچینی با تزریق آمپول به چیزی غیر خودش تبدیل می شود (همان: ۷۵).

۵-۳-۷- ترس

رچد به طور کلی از ابزار ترس برای کنترل کردن بیماران استفاده می کند. در موارد جزئی نیز از ترس به عنوان عاملی برای انصراف بیماران بهره می برد، مثلاً زمانی که مک مورفی پیشنهاد رفتن به ماهیگیری می دهد، او با

ترساندن بیماران سعی در منصرف کردن آنان دارد. خبرهایی از غرق شدن قایق‌ها را در تابلو اعلانات می‌چسباند تا آنان را بترساند (همان: ۲۴۴).

۵-۳-۸- جراحی لوپوتومی

جراحی ابزار نهایی رچد است. رچد درباره این جراحی که غیرانسانی و جنایت واضح است، با خون‌سردی چنین می‌گوید: «منظورم عمل جراحی بود. که البته خیلی هم ساده است و سابقه این جراحی در از بین بردن گرایش‌های خصومت‌آمیز در بیماره، بسیار درخشانه» (همان: ۳۳۶). این جراحی باعث می‌شود تا بیمار مانند گیاه زندگی نباتی داشته باشد.

۵-۴- نتیجه جدال دو مدل فلسفی سارتر و فوکو در رمان «پرواز بر فراز آشیانه فاخته»

سارتر معتقد است که «بشر نه فقط آن مفهومی است که از خود در ذهن دارد، بلکه همان است که از خود می‌خواهد. آن مفهومی است که پس از ظهور در عالم وجود، از خویشتن عرضه می‌دارد. همان است که پس از جهش به سوی خود، از خود می‌طلبد» (سارتر، ۱۳۶۱: ۲۴). مک‌مورفی از بدو ورود به آسایشگاه در برابر نماینده اصلی قدرت در بخش، یعنی سرپرستار رچد مقاومت می‌کند و دیگر بیماران را نیز تحریک به سرکشی از رچد می‌کند. غلبه مک‌مورفی بر آسایشگاه، غلبه اندیشه سارتر بر اراده معطوف به قدرت فوکو است. پرستار رچد که خود را در برابر نماینده اصلی سارتر شکست‌خورده می‌بیند، او را با عمل جراحی بی‌اختیار می‌کند. اگرچه تأویل کشتن مک‌مورفی، یعنی حذف سارتر و آزادی از فلسفه آن دوران؛ اما برومدن که از نمایندگان سارتر است، با فرار خود نشان می‌دهد که آزادی هیچ‌گاه قابل حذف نیست.

جدول ۱: نمایندگان فوکو و سارتر در رمان «پرواز بر فراز آشیانه فاخته»

نمایندگان سارتر	نمایندگان فوکو
رندل پتریک مک‌مورفی	پرستار رچد (پرستار گنده)
رئیس برومدن (سرخ‌پوست)	سه پسر سیاه‌پوست
هاردینگ (رئیس انجمن بیماران) و دیگر بیماران نظیر: چزویک، مکس ول تیر، پیت بانچینی، فردریکسون، ایس، بلاستیک پیر (پیرترین گیاه)، آقای ترکل، عمو جولز شبگرد، زفلت، سرهنگ مترسون، بیلی، ناجی استخر، مارتینی، اسکالون، تیدم، گرگوری، جورج سورنسون (پیرمرد بی‌دندان سوئدی)	دکتر اسپوی (میان‌رو) و بقیه کارکنان نظیر: دوشیزه پیلو، گیدئون، الوین، مسئول روابط عمومی، دستیار ویلیامز، دوشیزه فیلین

جدول ۲: نتیجه برخورد اندیشه فوکو و سارتر در رمان «پرواز بر فراز آشیانه فاخته»

غلبه سارتر بر فوکو	غلبه مک‌مورفی بر آسایشگاه
حذف سارتر و آزادی از فلسفه آن دوران	کشتن مک‌مورفی

۵- نتیجه گیری

رمان محل برخورد فلسفه سارتر با فلسفه فوکو است و شخصیت‌های داستان نمودهای این برخورد و جدال هستند. آسایشگاه و متولیان‌ش در یک سو و بیماران در سوی دیگر، دو گروه متخاصم در پیش‌برد این جدال‌اند. کمباین سازوکار اصلی قدرت است و سیستم مراقبتی وسیعی است که آسایشگاه روانی و مدیران آن نمایندگان آن هستند و جای‌گزین پانوپتیک در اندیشه فوکو است. برومدن سرخ‌پوست، هاردینگ، چزویک، مکس و پیت نسبت به دیگر بیماران عمل سارتری بیشتری دارند، اما مک‌مورفی نماینده اصلی و مسلم اندیشه سارتر است که با نماینده برجسته اندیشه فوکویی یعنی سرپرستار رچد مقابله می‌کند. سه پسر سیاه‌پوست که بیشترین نقش را در سرکوب بیماران دارند، دکتر اسپوی، دوشیزه پیلو و چند پرستار دیگر، زیردستان رچد هستند و هرکدام به‌عنوان یک واحد در ساختار نظارتی آسایشگاه اعمال قدرت می‌کنند.

با توجه به این نکته که در مکتب فلسفی سارتر، انتخاب و آزادی عمل با خود مسئولیت بشری دارد، مک‌مورفی به‌خوبی توانسته نماینده این نوع تفکر باشد. او دیگر بیماران را نیز تشویق به عصیان و شورش علیه پرستار رچد می‌کند و بیمارانی نظیر هاردینگ، بیلی و رئیس برومدن تحت تأثیر او قرار می‌گیرند. غلبه مک‌مورفی بر بخش و عاجز کردن رچد از کنترل اوضاع، غلبه اندیشه سارتر بر کالبدشناسی قدرت سیاسی فوکو است. سرپرستار رچد با ابزارهای گوناگون نظیر، ترس، کپسول سرخ‌رنگ، مغازه شوک الکتریکی، جراحی لوبوتومی، ضبط‌صوت، ماشین مه‌ساز و غیره اقدام به کنترل، تنبیه، مراقبت، تأدیب، تسلیم و سوژه‌سازی بیماران دارد. غلبه قدرت فوکویی در داستان زمانی رخ می‌دهد که مک‌مورفی به دستور رچد، جراحی لوبوتومی می‌شود و مانند گیاه، دیگر فاقد هرگونه اختیار و آزادی است. در تأویل نهایی، کشتن مک‌مورفی یعنی افول اندیشه سارتر در روزگاری که اندیشه فوکو و پساساختارگرایان به سرعت رشد کرد و سوژه خودبنیاد سارتر را - که در عین احاطه انواع جبرها مدعی به اختیار در عمل و آزادی است - به حاشیه راند. درنهایت، فرار برومدن از بخش، روزنه‌ای به سوی آزادی و چرخشی از سوژه‌سازی فوکویی به سمت انتخاب سرنوشت سارتری با روی‌کردی خوش‌بینانه است؛ چراکه اگرچه دلهره و پوچی از اصول اگزیستانسیالیسم است، اما به‌زعم سارتر، ابتدای اندیشه او بر خوش‌بینی است.

یادداشتها

- منظور عمل غیراخلاقی و منسوخ‌شده لوبوتومی است که به‌منظور درمان اختلالات روانی به‌عمد به بخشی از مغز بیمار آسیب وارد می‌کردند.

فهرست منابع

-کتاب‌ها

- احمدی، بابک، (۱۳۸۴)، *سارتر که می‌نوشت*، تهران: مرکز.
- ایرانی، احمد، (۱۳۷۵)، *شش انسان مبارز (سارتر، راسل، مارکس، ولتر، لنین، گاندی)*، آمریکا: کارون.
- آرون، رمون و فوکو، میشل، (۱۳۹۲)، *در باب تاریخ اندیشه*، ترجمه محسن محسنی، تهران: فرهنگ جاوید.
- برنر، اریک، (۱۳۸۱)، *میشل فوکو*، ترجمه بابک احمدی، تهران: ماهی.
- جانسون، پل، (۱۳۸۶)، *روشنفکران*، ترجمه جمشید شیرازی، چاپ دوم، تهران: فرزانه روز.
- دریدا، ژاک و فوکو، میشل، (۱۳۸۸)، *کوگیتو و تاریخ جنون (مجموعه مقالات)*، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: هرمس.
- دریفوس، هیوبرت و رابینو، پل، (۱۳۸۹)، *میشل فوکو: فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک*، چاپ هفتم، تهران: نی.
- دستمالچی، ویدا و طاهری، حسین و علیزاده خیاط، ناصر، (۱۳۹۶)، *درس گفتارهایی درباره مکتب‌های ادبی*، تبریز: انتشارات دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.
- رحیمی، مصطفی، (۲۵۳۶)، *ادبیات و اندیشه (مجموعه مقاله پیرامون سارتر، کامو، لوکاج)*، چاپ دوم، تهران: کتاب زمان.
- سارتر، ژان پل، (۱۳۸۰)، *اگزستانسیالیسم و اصالت بشر*، ترجمه مصطفی رحیمی، چاپ دهم، تهران: نیلوفر.
- سارتر، ژان پل، (۱۳۹۱)، *روانکاوی وجودی*، ترجمه احمد سعادت‌نژاد، چاپ دوم، تهران: جامی.
- سیدحسینی، رضا، (۱۳۸۷)، *مکتب‌های ادبی*، جلد دوم، تهران: نگاه.
- شمیسا، سیروش، (۱۳۹۸)، *مکتب‌های ادبی*، تهران: قطره.
- ضیمران، محمد، (۱۳۹۰)، *میشل فوکو: دانش و قدرت*، چاپ ششم، تهران: هرمس.
- فوکو، میشل، (۱۳۸۸)، *تاریخ جنون*، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: هرمس.
- _____، (۱۳۷۸)، *مراقبت و تشبیه (تولد زندان)*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی.
- _____، (۱۳۹۱)، *اراده به دانستن*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی.
- کاپلستون، فردریک چارلز، (۱۳۸۸)، *تاریخ فلسفه از من‌دویران تا سارتر*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و سید محمود یوسف ثانی، جلد نهم، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.

- کرنستن، موریس، (۱۳۵۰)، *ژان پل سارتر*، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران: خوارزمی.
- کیزی، کن، (۱۴۰۱)، *پرواز بر فراز آشیانه فاخته*، ترجمه حسین کاظمی یزدی، تهران: کتاب‌سرای نیک.
- گوتینگ، گری، (۱۳۹۰)، *فوکو*، ترجمه مهدی یوسفی، تهران: افق.
- لاورین، ت. ز، (۱۳۸۴)، *از سقراط تا سارتر*، ترجمه پرویز بابایی، چاپ دوم، تهران: نگاه.
- نوالی، محمود، (۱۳۷۴)، *فلسفه انگریستانس و انگریستانسیالیسم تطبیقی*، تبریز: دانشگاه تبریز.
- نیک‌آیین، آناهیتا، (۱۳۹۰)، *قدرت، جنون و مقاومت در رمان پرواز بر فراز آشیانه فاخته اثر کن کیسی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: صالح حسینی، اهواز: دانشگاه شهید چمران.
- وارنوک، مری، (۱۳۹۶)، *انگریستانسیالیسم*، ترجمه حسین فاطمی یزدی، تهران: ماهگون.
- ولی‌نژاد، کریم، (۱۳۹۴)، *مکانیسم قدرت انضباطی در رمان دیوانه از قفس پرید اثر کن کیزی: خوانشی فوکویی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: عبدالحسین جودکی، لرستان: دانشگاه لرستان.
- مقاله‌ها
- سلطان‌بیاد، مریم و میرمعصومی، مهشید، (۱۴۰۱)، «ترس از آزادی: اریک فروم و پرواز بر فراز آشیانه فاخته»، *مجله مطالعات نقد ادبی*، دوره ۳، شماره ۲.
- نوابخش، مهرداد و کریمی، فاروق (۱۳۸۸)، «واکاوی مفهوم قدرت در نظریات میشل فوکو»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، شماره ۳، صص ۶۴-۴۹.

References books

- Ahmadi, B. (2005). *Sartre who was writing*. Tehran: Markaz Publications.
- Aron, R & Foucault, M. (2013). *Dialogue*. Mohsen Mohseni. Tehran: Farhang-e Javid Publications.
- Brenner, E. (2002). *Michel Foucault*. Babak Ahmadi. Tehran: Mahi Publications.
- Copleston, F.C. (2009). *A History of Philosophy*. Azarang, A & Yousof-e Sani, S.M. Vol 9. 4th ed. Tehran: Elmi va Farhangi Publications.
- Cranston, M. (1971). *J.P.Sartre*. Manouchehr Bozorg,her. Tehran: Kharazmi Publications.
- Dastmalchi, V & Taheri, H & Alizadeh, N. (2017). *Lectures on Literary Schools*. Tabriz: Shahid Madani University of Azarbayjan Publication.
- Derrida, J & Foucault , M. (2009). *Cogito et L’histoire de la folie*. Fatemeh Valiani. Tehran: Hermes Publication.

- Dreyfus, H.L & Rabinow, P. (2010). *Michel Foucault, Beyond Structuralism and Hermeneutics*. 7th ed. Tehran: Ney Publications.
- Foucault, M. (2009). *Folie et derision, Histoitr de la folie a l'age classique*. Fatemeh Valiani. Tehran: Hermes Publidations.
- _____. (2012). *La Volonte de savoir*. Sarkhosh, n & Jahandideh, A. Tehran: Ney Publications.
- _____.(1999). *Surveiller et Punir: Naissance de la prison*. Sarkhosh, N & Jahandideh, A. Tehran: Ney Publications.
- Gray, G. (2011). *Foucault*. Mahdi Yousefi. Tehran: Ofoq Publications.
- Irani, A. (1996). *Six human fighters*. USA: Karoun.
- Johnson, P. (2007). *Intellectuals*. Jamshid Shirazi. 2th ed. Tehran: Farzan Rooz Publications.
- Keseý, K.E. (2022). *One Flew Over the Cuckoo's Nest*. Hossein Kazemi Yazdi. Tehran: Ketab Saray-e Nik Publications.
- Lavine, T.Z. (2005). *From Socrates to Sartre: The Phiosophic quest*. Parviz Babae. 2^{the} ed. Tehran: Negah Publications.
- Navali. M. (1995). *Existence Philosophy and Comparative Existentialism*. Tabriz: University of Tabriz Publications.
- Nik Ayeen, A. (2011). *The Power of madness and resistance in the novel One Flew Over the Cuckoo's Nest*. Master Thesis. Dissertation supervisor: Saleh Hosseini. Ahwaz: Shahid Chamran University.
- Rahimi. M (1980). *Literature and Thought*. 2th ed. Tehran: Ketab-e Zaman Publications.
- Sartre, J.P. (2001). *Existentialisme et emotions humaines*. Mostafa Rahimi, 10th ed. Tehran: Niloofar Publications.
- Sartre, J.P. (2012). *L'etre et le neante: essai d'ontologie phenomenologique*. Ahmad Sa'adat. 2the ed. Tehran: Jami Publications.
- Seyyedhosseini, R. (2008). *Literary Schools*. 2th Vol. Tehran: Negah Publications.
- Shamisa, S. (2019). *Literary Schools*. Tehran: Qatreh Publications.
- Valinejad, K. (2015). *The Mechanism of disciplinary power in the novel One Flew Over the Cuckoo's Nest: A Foucaultian Reading*. Master Thesis. Dissertation supervisor: Abdolhossein Joudaki. Lorestan: Lorestan University.
- Varnuk, M. (2017). *Existentialisme*. Hossein Fatemi Yazdi. Tehran: Mahgoon Publications.
- Zeimaran, M. (2011). *Michel Foucault: Knowledge and Power*. 6^{the} ed. Tehran: Hermes.
- Articles**
- Navabakhsh. M & Karimi, F. (2009).« Analyzing the concept of power in the Theories of Michel Foucault». *Political Studies*. No 3. 64-49.
- Soltanbiad, M & Mirmasoomi, M. (2021).« Fear of Freedom: Erich Fromm and One Flew Over the Cuckoo's Nest». *Critical Literary Studies*. Vol 3, 2 (6).